

اسلام ستیزی به صورت نوین

جعفر سبحانی

اخیراً برخی از رسانه‌های استعماری، به شیوه نویسی مسأله تضاد معارف قرآن با دانش بشری را مطرح کرده و از مسلمانان خواسته‌اند که به تأویل آیات قرآن، مطابق علوم روز بپردازند و در نتیجه از تحدی و اعجاز قرآن صرف نظر کنند. این مقاله به تحلیل این ترفند نوین پرداخته است.

در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، اسلام ستیزی در غرب، به صورت رسانه‌ای و هنری و تبلیغاتی انجام می‌گرفت، و سعی می‌شد که از پیامبرگراسی اسلام چهره‌خشنی را در اذهان مردم ترسیم کنند. این کار سبب شد که مسلمانان در غرب و شرق، بر ضد آنان بشورند و نسبت به تفسیر حقوق و حرمت‌های خود اعتراض کنند و سرانجام این «سیناریو»، موقتاً به کنار نهادن شد، زیرا دیدند که تنها اثر مثبت ندارد بلکه سبب فشرده‌گر صوفی و غیره می‌شود. مسلمانان بر ضد تو حانه گران می‌گردد. زیرا با زنی کردن با شورن مملکت‌ها و تحریک

تفر مذهب و تبعیض نژادی، در قوانین خود آنها، نیز جرم شناخته شده است و حتی «خیرت ویلدرز» نماینده پارلمان هلند نیز به خاطر ساختن فیلم فتنه، در دادگاه این کشور به جرم تجزیک تفر مذهب و تبعیض نژادی محکوم شد.

ولی اکنون شیوه اسلام ستیزی دگرگون شده و از حالت رسانه‌ای و هنری و تبلیغی محض بیرون آمده و به طرح مسائل کلامی و عقیدتی کشیده شده است. از این راه، مبانی ایمان جوانان و علاقه‌مندان به اسلام تضعیف شود، و با فرو ریختن مبانی ایمان، هر نوع سلطه و

اسلام ستیزی به صورت نوین

استعمار به آسانی صورت گیرد. روی این اساس می‌بینیم در برخی رادیوها و سایت‌ها مسأله تضاد قرآن با علوم امروز بشر مطرح می‌شود، و با طرح این اندیشه از مسلمانان می‌خواهند آیات قرآن را مطابق یافته‌ها و پر ساخته‌های آدمیان (مدریته) تأویل نمایند و این کار جز پذیرش شکست در تحدی، معنای دیگری ندارد. (۱)

مثل آنان، همان گفتار حافظ شیرازی است که می‌گوید: خود می‌کشی و خود تعزیه می‌خوانی... این معترضان، چند مطلب را مسلم گرفته‌اند، آنگاه به شکست قرآن در مورد تحدی امید بسته‌اند:

۱. دانش‌های لوزان بشر
- شکی نیست که بشر افق‌های وسیعی را از دانش بر روی خود گشوده و بر حقایقی دست یافته است و با «قدرت دانش» بخشی از فضا را تسخیر کرده و گفتار خدا را «لا تغفلون إلا بسطان» (۲)

۲. هستی با ماده مساوی است، و قوانین حاکم بر هستی همان قوانین طبیعی و مادی است. و باید تمام پدیده‌ها از همین طریق تفسیر شوند و هر نوع

۱. رادیو زمانه به نقل از وجا نیوز، ۴ بهمن ۱۳۸۷.

۲. قرآن، امکان دستیابی بشر را بر فضا از طریق «اقتدار علمی»، چهارده قرن پیش،

تجسم بخشیده‌اند، ولی در عین حال، دانش‌های بشری تئوری‌های لرزانی هستند و نمی‌توان آنها را به عنوان کاملترین یافته‌ها در زمینه خود تلقی کرد؛ زیرا هر روز در حال تکامل و پیشرفت است، چه بسا حقایق دیروزی، امروز به صورت تئوری‌های کهنه و نخ نما درآیند. کاشف نظریه نسبیّت در فیزیک، آلبرت اینشتین می‌گوید: من از نردبان علم، چند پله بیشتر بالا نرفته‌ام، با این وصف چگونه بر این تئوری‌های لرزان تکیه کنیم و قاطعانه حقایق قرآنی را مخالف دانش بدانیم؟! هیئت بطلمیومی قریب دو هزار سال بر افکار بشر حکومت کرد ولی بعداً به وسیله چهار نفر از بنیان‌کننده شد.

فرضیه داروین، در قرن نوزدهم به بازار علم آمد، و سر و صدای عظیمی به پا کرد، و گروهی را بر آن داشت که در خلقت آدم و حوّا تجدید نظر کنند ولی چیزهای نگذشت که جای خود را به «تئوداروینیسم» داد و آن نیز فرو ریخت سپس جای خود را به نظریه موقاسیون (جهش) داد و این واگن‌ریها و تغییر و تبدیلهای همچنان ادامه دارد، تا جایی که بشر به آخرین نقطه علم خود برسد.

مارکسیسم با قیانه علمی به بازار آمد، و پس از هفتاد و اندی سال، فرو پاشید و غیر علمی بودن آن ثابت شد. جدول عناصر، روز نخست از عدد انگشتان بالاتر نمی‌رفت ولی الآن از مرز صد هم فراتر رفته و پیوسته در حال افزایش است.

روزی نیست که بشر افق جدیدی را در کیهان به روی خود نگشاید.

کسانی که با علوم طبیعی سر و کار دارند غالباً می‌دانند که کتاب‌هایی که در ده سال پیش در موضوعی نوشته شده امروز ارزش خود را از دست داده و اندیشه‌ها و فکرها عوض شده است.

بیان فرموده، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَا تَمْشُرُ الْجَبْنَ وَالْإِنْسِ إِنْ سَقَطْتُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَسَأْتَلُوا أَلَا تَسْقُطُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (الرحمن/۳۲).

«ای گروه جنیان و آدمیان! اگر می‌توانید از سرزهای آسمان و زمین بگذرید، پس بگذرید! هرگز نخواهید توانست جز با نیروی علم».

جمله «إِلَّا بِسُلْطَانٍ» که به صورت استثنا درآمده است، حاکی از آن است که قرآن، اقتدار علمی بشر را در آینده پیش‌بینی کرده و بر این اساس یادآور شده است که فتح فضا با نیروی علم و دانش امکان‌پذیر است.

شایسته یک انسان محقق و واقع‌گرا آن است که حقایق وحیانی را به خاطر این یافته‌ها، انکار نکند، بلکه باید با بهره‌گیری از این دانش‌ها در زندگی و تلاش برای پیشرفت، در انتظار آن باشد که حقایق قرآنی به تدریج برای بشر منکشف شود.

۲. هستی فراتر از ماده است

اصل دومی که افراد قرآن ستیز بر آن تکیه می‌کنند، مسأله برابری هستی با ماده و انرژی است و این که هر پدیده‌ای باید از این طریق، تفسیر و توجیه شود و اگر گزارشی رسید حاکی از این که پدیده‌ای فراتر از این قوانین به عرصه هستی آمده، باید آن را انکار کرد. طرح این اصل، جز مادّیگری و انکار ماورای طبیعت و جهان والاتر و برتر نیست. هرگز عصای موسی که چوب خشکی بود و به امر الهی به صورت جنبنده‌ای درآمد با قوانین طبیعی، قابل توجیه نیست و همچنین کوبیدن عصا و جوشیدن دوازده چشمه از آن، فراتر از قوانین ماده و انرژی است.

گروهی که این معجزه‌ها را مخالف دانش می‌دانند، باید تقاب از چهره خود

برافکنند و به عنوان یک فرد مادی یا ما سخن بگویند نه یک فرد الهی. قرآن درباره این گونه افراد می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱)؛ «آنان خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناخته‌اند، در حالی که همه زمین در روز رستاخیز در دست توانای اوست و آسمان‌ها به دست او در هم پیچیده می‌شود. او برتر از آن است که برای او شریک می‌بندارند».

۳. تطبیق قرآن با دانش روز

این‌گروه انتظار دارند که آیات قرآنی بر دانش‌های روز تطبیق شود، و اگر دانشی جای دانش دیگر را گرفت، تفسیر قرآن مطابق آن عوض گردد، چنین انتظاری جز بازیگری با کتاب خدا که فوق افکار بشری است، چیز دیگری نیست و اگر گذشتگان از اهل کتاب، «چار چنین انحراف و اشتباهی شدند، قرآن، مکرراً آن را نکوهش کرده و «تحریف» خوانده

است:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَتًّا
قَلِيلًا قَوْلًا لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ
مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^(۱): «وای بر کسانی که
نوشته‌ای را با دست خود مکتوب کردند و
سپس می‌گویند: این از طرف خداست تا
آن را به بهای کمی بفروشند، پس وای بر
آنها از آنچه با دست خود نوشته‌اند و وای
بر آنان از آنچه از این راه به دست
می‌آورند».

تأویل آیات قرآن، یعنی دست بردن
در ظاهر آن و تفسیر آن بر خلاف ظاهر،
صد در صد ممنوع است، بظواهر قرآن
مانند نصوص آن حجت قاطعی هستند که
دست نامحرم به آن نمی‌رسد و هیچ آیه
قرآنی اعم از ظاهر و نص، با دانش قطعی
مخالف نبوده تا آیه قرآن بر خلاف
ظاهر، حمل شود و راه تأویل را در پیش
بگیریم.

اشتباه نشود، مقصود از ظاهر قرآن،
ظهور مستقر و پایدار و به اصطلاح
«ظهور جُمْلی» آن است نه ظهور ناپایدار
و مفردات آن. هرگاه آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى
الْعَرْشِ اسْتَوَى» را به صورت ظهور

مفردی تفسیر کنیم، حاکی از جلوس خدا
بر تخت خواهد بود ولی اگر به ظهور
جملی تفسیر شود، حاکی از استیلاي خدا
بر عرش قدرت است، و همچنین است
دیگر آیات متشابه که ظهور ناپایدار و
افزادی آن، مایه فتنه بوده ولی ظهور
پایدار و جملی او مایه هدایت و مطابق با
محکمات آن است. تفصیل این مطلب را
در کتاب «منشور جاویده جلد چهاردهم،
ص ۳۰۷ تا ۳۱۴ می‌توانید بیابید.

مسأله تخصیص و تقیید آیات مربوط
به احکام عملی، یک روش رایج در میان
همه حقوقدانان است و ارتباطی به
تصرف در ظاهر و یا تأویل ندارد.

در نتیجه آیاتی را که حاکی از اعجاز
و یک رشته کارهای خارق العاده است،
نمی‌توان با اصول مادی و قوانین طبیعی
توجیه کرد، زیرا در این صورت
خارق العاده نبوده و از دایره اعجاز بیرون
خواهد رفت مثلاً شما اگر زندگی یونس
را در شکم ماهی با دانش‌های روز
بسنجید که برای زندگی انسان فضای
مناسب را لازم می‌داند، آن را بر خلاف

دانش تلقی خواهید کرد، ولی اگر آن را با
قدرت گسترده خدا که آفریننده جهان و
ماهی و شکم اوست بسنجید در عرصه
قدرت حق، بسیار ناچیز است.
خدای قادر که آفریننده کون و مکان
و قوانین حاکم بر آفرینش است، می‌تواند
با قوانین فراتر از طبیعت، حجت خود را
در دل تاریکی‌ها حفظ کند و حیات
بخشد. و به قول شاعر نغزگو که با زبان
فطرت سخن می‌گوید:

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
شیشه را در بتل سنگ نگه می‌دارد
و یا:
خدایی که جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد
ما از جوانان مسلمان که روزگاری
در آغوش پدر و مادر مسلمان پرورش
یافته‌اند می‌خواهیم مشکلات فکری خود
را با دانشمندان و محققان اسلامی در
شرق و غرب، در میان بگذارند و به
خاطر بهای کمی از زندگی مادی، خرمن
معنویت خود را به آتش نکشند و بدانند
که تمدن اسلامی، از روز نخست، پایه گذار
علم و تحوّل بوده و همچنان خواهد
بود. اینک مطالبی را یادآور می‌شوم:

۱. هر چند در جهان امروز، یک نوع
تعامل، در میان علوم تجربی و انسانی
برقرار شده و هر یک از این علوم، از
دستاورد‌های دیگری بهره می‌گیرند، حتی
مسلک‌های فلسفی کوشش می‌کنند، نتایج
علوم تجربی را مبنای مکتب خود قرار
دهند، تا آنجا که مارکسیسم، اصل تضاد را
از اصل «تنازع بقای» داروین برگرفته
است. ما این اصل را منکر نیستیم، و ما
نیز در تفسیر برخی از آیات با این علوم و
دانشها تعامل می‌کنیم ولی در عین حال
آنها را آخرین نظریه علمی تلقی نمی‌کنیم،
اینک در این جا دو نمونه و دو نکته را
یادآوری می‌کنیم:

۱. آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا
لَمُوسِعُونَ»^(۱).

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و
همواره آن را وسعت می‌بخشیم».
واقعیت این آیه برای مفسران دیرینه
چندان روشن نبود، چون گرفتار هیئت
بطلمیوسی و فرضیه افلاک، تو در نوبت
پوست پیازی بودند، و لذا نمی‌توانستند
گسترش آسمانها را تصور کنند، ولی درهم

۱۲

شکستن این فرضیه و جایگزین شدن فرضیه «کوپرنیکی» و همفکران او، مفاد آیه را روشتر ساخت و اینکه پیوسته جهان در حال گسترش و پیدایش است. ... آنگاه که از «انسیشتین» پرسیدند: گسترش جهان برای خود جا لازم دارد، این مکان قبلی کجاست، وی در پاسخ گفت: او با پیدایش خود، جای خود را نیز می‌سازد.

۲. قرآن مجید می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۱)
 «از هر چیز یک جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید».

مفسران دیرینه در تفسیر این آیه به نظریه پردازی دست زدند و نتوانستند حقیقت را به صورت روشن بیان کنند. ولی علوم تجربی و شکافتن اتم، بشر را با زوجیت اتم آشنا ساخت و پی بردند که اتم از هسته و الکترونها تشکیل می‌شود، سپس در تحقیقی عمیق‌تر دریافتند که هسته نیز خود به دو بخش، پروتون و نوترون تقسیم می‌گردد. (۲)

و در اینجا دقت و عظمت تعبیر قرآن که به جای «زوج»، «زوجین» تعبیر می‌آورد، روشن می‌شود.

۳. هر علمی برای خود، روش تحقیقی دارد، علوم تجربی باید از طریق تجربه و آزمون پیش بروند و نتایج خود را در اختیار دانشمندان بگذارند، در حالی که برای فهم وحی الهی، روش دیگری در کار است و نباید روش علوم تجربی را بر حقایق و حیاتی حاکم ساخت.

مثلاً دانشمند تجربی می‌گوید: من در تجربه خود، یا زیر چاقوی جراحی خود، موجودی به نام روح نمی‌یابم. این گفتار در چهارچوب علم تجربی صحیح است ولی این سبب نمی‌شود که ما وجود روح را که وحی الهی از آن خبر داده، انکار کنیم، و همگی می‌دانیم که علوم تجربی حق اثبات دارند نه حق نفی.

۴. این افراد باید شتابزدگی را کنار بگذارند و با تفکر و تأمل، در مورد وحی الهی بیندیشند و نباید فریب برخی از تئوریا و تئورسینها را بخورند و تصور کنند که قطار علم به پایانه خود رسیده است، در حالی که شیخ الرئیس می‌گوید:

تا بیجایی رسید دانش من که بدانستمی که نادانم

۱. ذاریات/۴۹.
 ۲. موسوعة المورد، ماده Atomic theory